



انجمن حقوقی کد ۹۰
isu-law90.samenblog.com

مقوق جزای عمومی 2 (دکتر قاسم محمدی) / جلسہ اول

باسمہ تعالیٰ



انجمن حقوقی کد ۹۰
isu-law90.samenblog.com

حقوق جزا عمومی 2 (دکتر قاسم محمدی)

جلسہ اول



ابتدا یک چارچوب کلی بحث از ترم گذشته را یادآور می‌شوم و سپس سراغ درس می‌رویم. بحث ما بیشتر ناظر به جرم است. در حقوق جزای عمومی (واسه راحتی کار می‌نویسم جزا؛ وگرنه جزا درست نیست، بلکه کیفری یا جنایی درست است. به دو دلیل: اولاً همه حقوق اعم از مدنی و... جزا هستند. ثانیاً جزا شامل پاداش و کیفر می‌شود (مثل اجر). چنانکه درآیه، جزاکم الله خیراً آمده است؛ فلذا جزا همیشه معنی کیفر «آنچه در حقوق کیفری» مطرح است را در بر ندارد. (تأکیدی نیست که حتماً حقوق کیفری ذکر شود، لیکن باید دانسته شود که اصل، کیفری است نه جزایی).

محور بحث ما جرم است و مجازات، و عاملی که باعث پیوند بین این دو است؛ و آن عنصر مسئولیت است یا مسئولیت کیفری.

ما در بحث از جرم وقتی عنصر قانونی بودن «رکن قانونی» را مطرح کردیم، گفتیم هر جرمی توسط قانون مشخص شده است و اگر قانون ملغی شود، جرم‌هایی که در درون آن قانون ذکر شده بود، همگی از بین می‌روند؛ فلذا ملغی کردن قوانین، برابر است با فقدان جرم در جامعه؛ چرا که جرم چیزی است که قانونگذار برایش مجازات تعیین کرده باشد.

گفتیم که این عمل ناقض قانون (جرم)، دو رکن دارد: 1. مادی و 2. روانی. علت وجود رکن روانی، این است که چون ما می‌خواهیم فرد را مجازات کنیم، در نتیجه این در صورتی ممکن است که فرد قابلیت سرزنش را داشته باشد. در صورتی که در حقوق مدنی، مسئولیت تابع رکن روانی نیست و مهم جبران مسئولیت است و عمدی و غیرعمدی بودن، مهم نیست. رکن روانی، عموماً عمدی است؛ به خصوص در اسلام؛ چرا که حرمت غیرعمدی نداریم و هر آنچه که جرم است، حرام است. لذا جرم غیرعمدی در شریعت اسلامی نداریم. تنها موردی که هست، در حوزه قتل شبه عمد و خطای محض است، که آن هم خطای محض قابل تعزیر نمی‌باشد و فقط شبه عمد، قابل تعزیر است و آن هم به واسطه این می‌باشد که یک پایه شبه عمد، عمد است. باز در آن، یک قسمت عمدی وجود دارد. چون شما قصد زدن را داشتید، ولی قصد نتیجه را نداشتید و همین قصد زدن شما قابل مجازات و تنبیه است.

در خطای محض، تعزیر وجود ندارد، ولی دیه بر آن مترتب می‌شود.

با این حال اگر دیه خطای محض را مجازات بدانید و شبه عمد را غیرعمد، تنها استثناء هستند و تنهای جایی اند که برای غیرعمد کیفر مقدر شده است. فلذا ما نه زنا (ببویووو) و نه محاربه غیرعمدی نداریم. در حقوق کیفری عرفی هم اصل بر عمدی بودن است. (یک نمونه جرم غیرعمدی به جز جنایت، افشای اسرار، یعنی عدم محافظت کافی که منجر به افشا شود، می‌باشد). در این بخش مثال‌ها محدود است. مثلاً در بخش‌های دارویی، امنیتی یا مسائل ناظر به مسائل مالی در یک سری حوزه‌های خاص مثل



تخریب اموال دولتی (تخریب اموال دولتی اگر عمدی هم نباشد، باز هم جرم است. مثلا اگر شما در نگهداری میزتان و یا وسیله ای که از طرف دولت برای کار به شما داده شده، مراقبت نکنید و تخریب شود باز هم جرم است). تخریب به طور عمومی عمدی است. در بحث اموال دولتی هم اگر مسامحه کرده باشید، باز هم جرم است.

در بحث رکن مادی هم گفته شد که فرد باید رفتاری داشته باشد که این رفتار گاهی نتیجه دارد و چیزی این دو را به یکدیگر وصل می کند و آن، سببیت است؛ و گفتیم که سببیت در حقوق کیفری یک امر مادی صرف نیست. یعنی صرف وجود رابطه سببی بین رفتار و نتیجه، سببیت را حاصل نمی کند. بلکه سببیت باید با رکن روانی در ارتباط باشد. یعنی عمل را خواسته باشید. اگر نخواسته باشید، سببیت کیفری حاصل نمی شود. به خاطر همین است که برخی حقوقدانان، سببیت را در بحث رکن روانی بررسی می کنند.

با همه این احوال، در بحث مسئولیت کیفری چند چیز مهم است. اول اینکه ما به دنبال این هستیم که مجرم را بیابیم. قبلا جرم را شناختیم. یعنی در حقوق کیفری 2، ما اولاً به دنبال این هستیم که مجرم را بشناسیم و ثانياً بفهمیم آیا او قابلیت مجازات را دارد یا نه. (آیا او مسئول است یا خیر) مجرم کیست؟ مسئول کیست؟ شاید گفته شود که هر کس که جرم را مرتکب شده، مجرم است. در صورتی که در جواب باید گفت که گاهی مجرمین چند نفرند و احتمال دارد همه آن چند نفر مجرم باشند یا یکی از آنها. در واقع ملاک های شما برای تعیین مجرم چیست؟ اینکه می گوییم اول باید مجرم را بشناسیم و سپس مسئول را، به این دلیل می باشد که مجرم و مسئول یکی نیستند و احتمال دارد کسی مجرم باشد ولی مسئول نباشد؛ مثل دیوانه. عمل دیوانه اگرچه به او منتسب است، لیکن مسئول نیست. مسئول بودن یعنی اینکه قابلیت مجازات را دارد و اگر قابلیت مجازات را نداشته باشد، اساساً وارد فاز سوم، یعنی مجازات نمی شود. قبلاً گفته شد که اموری هستند که جرم را به غیر جرم تبدیل می کنند و به آنها اسباب اباحه گفته می شود. یک سری امور دیگر هستند که باعث می شوند عملی موقعیتش تغییر کند. مثلاً آنچه که باعث انقضای اعتبار قانون کیفری می شود؛ یا مثل بحث مرور زمان یا نسخ. مثلاً اگر شما به نسخ برخوردید، آن عامل بعداً جرم نیست. محور سومی که می توانست باعث شود که جرم ایجاد نشود، نقص در اجزاء جرم بود. یعنی رکن روانی یا مادی کامل نشود. هر کدام از این حالات پیش بیاید، جرم برایتان حاصل نمی شود یا قابل پیگیری نیست. مثلاً در مورد نقص اجزای جرم، می توان گفت که در سرقت حدی، در صورتی که نسبت پدر و پسر بین دزد و مال باخته باشد، دیگر این جرم حاصل نمی شود. یا مثلاً قانون گذار می گوید که اگر شما عضویت در گروهی داشته باشید که به نیت اخلال در امنیت ملی باشد (ماده 498 قانون مجازات اسلامی)، حالا اگر شما عضو گروهی باشید که این قصد را نداشته باشد، دیگر جرم نیست. فلذا اگر رکن مادی باشد، و رکن معنوی نباشد و یا برعکس، باز هم آن جرم حاصل نمی شود. تا اینجا در مورد جرم گفته شد، اما در خصوص مجازات، حقوق کیفری دو نوع واکنش نشان می دهد: 1. کیفر، 2. اقدامات تأمینی. مسئله ما این است: مجرم کیست؟ اینکه علت مجرم بودن



چیست؟ بعداً خواهیم دید که یا معاشرت در جرم یا معاونت و یا تسبیب است. در بحث مجرم باید گفت که مجرم یا مسئول است یا خیر. اگر مسئول بود، به دو دسته تقسیم می شود: 1. مسئول خطرناک 2. مسئول غیرخطرناک. مجرم مسئول غیرخطرناک، فقط مشمول کیفر می شود. در صورتی که مسئول خطرناک علاوه بر کیفر، متحمل یک سری مجازات های تکمیلی هم می شود، که در واقع جنس مجازات های تکمیلی همان اقدامات تأمینی است. ولی چون فرد، مسئول است دیگر تأمینی گفته نمی شود.

نکته: منظور از خطرناک بودن، بازگشت به جرم است.

اما فرد غیرمسئول، متحمل اقدامات تأمینی می شود که البته اقدامات تأمینی در مورد مجرمین غیرمسئول ولی خطرناک اعمال می شود و غیرمسئول غیرخطرناک اساساً از حقوق کیفری بیرون می باشد. خطرناک بودن یا نبودن، بر عهده قاضی است. چرا که در پرونده شخصیت آن فرد موجود است. البته گاهی در جرم شناسی بالینی مطرح می شود. یک نکته این است که در بحث مجرم مسئول، امکان دارد مجازات های تبعی هم بر مجرم اعمال شود. که البته این، به نوع جرم بستگی دارد، نه خطرناک یا غیرخطرناک بودن.

نکته: در این که چه کسی امکان بازگشت به جرم دارد، معیار جامعه شناختی وجود دارد و عرف داخل در امر نیست؛ با توجه به جنس جرم و شخص مرتکب، ولی تشخیص، عرفی است.

نکته: در حقوق کیفری همه مسئولند، مگر استثنایها و قانون آن مصادیق استثنا را بر می شمارد.

در این ترم در واقع ما به دنبال این هستیم که بفهمیم اساساً مجرم کیست، ثانیاً کدام یک از مجرمین، قابلیت مجازات را دارد.

نکته: فایده اینکه ما مجرم بودن را از مسئول بودن، جدا می کنیم، عبارت است از: 1. اگر بگوییم مجرم نیستند باب سوء استفاده باز می شود. مثلاً اگر عمل کودک را جرم ندانیم، یک فرد می تواند با پرورش دادن تعدادی طفل اقدام به آدم کشی کند. در اینجا اگر ما عمل کودک را جرم ندانیم، دیگر علیه پرورش دهنده نمی توان اقدام کرد. ولی اگر عمل کودک را جرم بدانیم، ولی کودک را غیرمسئول، می توانیم علیه صاحب بچه اقامه دعوی کنیم. 2. عمل را مباح نمی دانیم و اثرش روی طفل، اقدام تأمینی است. در صورتی که عمل را جرم ندانیم دیگر دلیلی برای اقدام تأمینی وجود نخواهد داشت.

نکته: اشکالی امکان دارد مطرح شود و آن اینکه این عمل، حرام نیست. پس چرا جرم است؟ حرمت ناظر به فرد دارای تکلیف است و چون فرد فاقد تکلیف است، پس عملش حرام نیست. در اینجا باید گفت که این دو ربطی به همدیگر ندارند. بسیاری امور حرام نیستند، ولی قانونگذار آنها را جرم انگاری کرده. مثل استفاده از آلات دریافت ماهواره.



پس ابتدائاً باید تشخیص بدهیم چه کسی مجرم است. در اینجا باید ببینیم که آیا در یک عمل می توان بیش از یک نفر را مجرم دانست. آیا در خصوص عمل یک فرد می توانیم دیگری را مسئول بدانیم؟ یا اینکه جرم فقط ناظر به عمل خود فرد است؟ در مورد مسئولیت هم همینطور است. که آیا می توان در مورد عمل یکی، دیگری را مسئول دانست؟ آیا به خاطر عمل یک فرد می توان گروهی را مجازات کرد؟ اساساً مسئولیت یعنی چه؟ مبنای مسئولیت و مسئول دانستن یک شخص چیست؟ چه قابلیتی فرد دارد که فرد مسئول می شود؟ ارکان مسئولیت کیفری چیست؟ ویژگی های مسئولیت کیفری چیست؟ چه چیزهایی می تواند فرد را از حالت مسئول بودن، خارج کند؟ در این ترم باید به این سوالات پاسخ داده شود.

قبل از ورود به بحث یک قاعده مهم داریم و آن از اصول حقوق کیفری است. البته این به این معنی نیست که وضع آن، با حقوق کیفری بوده باشد. مثلاً اصل برائت و اصل قانونی بودن، سابق بر این در اخلاق و متون دینی آمده بوده و قابل بحث بوده است و حقوق کیفری از آنها استفاده کرده است. مثلاً در نظر فقها، هم اصل قانونی بودن وجود دارد و حتی آنها بدتر از حقوقدانان نظر دارند و جهل قصوری را رافع می دانند؛ در صورتی که در حقوق کیفری نه قصوری و نه کیفری پذیرفته نمی باشد. در حقوق کیفری ما صرف بیان را کافی می دانیم. در صورتی که فقها بیان واصل را مدّ نظر قرار می دهند. لذا جهل را رافع مسئولیت می دانند. ولی حقوق کیفری، این را قبول ندارد. جهل در قانون ما فقط در خصوص حدود، رافع است و لا غیر. جهل به حکم و قانون، در قانون رافع نیست.

در مواقع بسیار کم، در حقوق مدنی پذیرفته شده است. ولی در حقوق کیفری به هیچ وجه.

نکته: قانونگذاران وقتی که نکته بالا را گفتند، در پی این بودند که جرایم را حداقلی کنند. در آن نگاه عقل جمعی ملاک قانونگذاری بود و آنها ملتزم به قواعد دیگری نیستند. معمولاً می گویند آنچه که جرم تلقی می شود، نود و نه درصدش را همگان می دانند؛ چه قانون باشد و چه قانون نباشد؛ مثل سرقت، افتراء، جعل، اغلب جرایم نیاز به نص ندارند و واضح اند و همگان می دانند. اصولاً در شرع هم همینطور است. مثلاً آیا اگر قتل در قرآن نبود، مسلمانان می توانستند قتل را انجام دهند؟ مسلماً نه.